

معرفی یک فیلم
یک بازیگر

هوایمای محکومین

کارگردان: سایمون وست

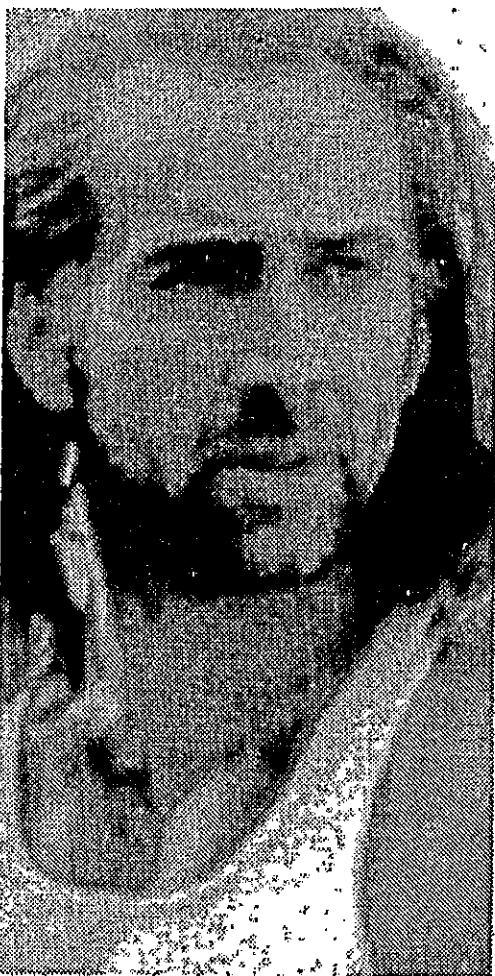
بازیگران: نیکلاس کیج، جان کیوزاک، جان مالکوویچ، استیو بوسمی، وینگ ریمز، کالم مینی، ریچارد نیکوتین
محصول: ۱۹۹۷ آمریکا

برترین خط هوایی جهان



ترجمه: محمد رضا آفریدی

هوایمای محکومین و نیکلاس کیج



قبل از فیلم «صخره» واقعاً کسی باور نمی‌کرد که نیکلاس کیج بتواند به عنوان یک قهرمان فیلم‌های حادثه‌ای ظاهر شود. حقیقتاً او می‌تواند هر نقشی را بازی کند. به یک شرم‌مطلق تبدیل شود و یا اینکه به خاطر ایضای نقش یک دائم‌الخمر تحسین همگان را برانگیزد ولی به نظر می‌رسد شباهت کمتری با استالونه، سیگال و یا وان‌دام دارد.

وی سال گذشته با بازی در نقش استنلی گورد اسپید کارشناس تسلیحات شیمیایی اف.بی.ای در فیلم زندانی الکاتراز تمامی این مباحث را تغییر داد. «کیج» نوع جدیدی از قهرمان فیلم‌های حادثه‌ای را آفریده بود - قهرمانی با عضلات نه چندان ورزیده و شخصیتی جا افتاده و به خاطر همین ترکیب موفق بود که «جری بروکهایم» برای فیلم نفس‌گیر این ماه یعنی هوایمای محکومین دست به سوی او دراز کرد.

کیج در نقش «کامرون پو» رنجر سابق ارتش که به خاطر قتل چند نفر از مهاجمینی که به همسرش حمله کرده بودند ۸ سال از عمر خود را در زندان سپری کرد. سرانجام پو با دادن التزام و قول شرف قرار است آزاد شود. وی را سوار هوایمای خطوط can Air می‌کنند تا به محل دیگری انتقال یابد. این خط هوایی جزئی از بخش نظامی ارتش آمریکا است و از بخت بد رفقاً و هم سلولهای «پو» از جمله تنی چند از خطرناکترین جنایتکاران و مجرمان آمریکا به رهبری «سیرس گریام» (جان مالکوویچ) هوایمای را می‌ریزند.

به هنگام سوخت‌گیری هوایمای «پو» که نمی‌خواهد دوست هم سلولی خود «بیبی. او» (میکلنی ویلیامسون) را ترک کند در هوایمای باقی می‌ماند. اندکی بعد خود را در موقعیت بغرنجی می‌یابد. روی زمین «ونیس لارکین» (جان کیوزاک) مارشال ایالات متحده تلاش می‌کند تا مقامات مسئول راه‌آزمای منفجر کردن هوایمای آسیب دیده که به سمت لاس وگاس می‌رود، متصرف سازد «کیج» که از ارتباط کاری راضی‌کننده «بروکهایم» در فیلم صخره لذت برده بود، به آسانی موافقت کرد تا در فیلم هوایمای

«con air» نام بخش حمل و نقل هوایی ارتش ایالات متحده آمریکا است و هر ساله این خط هوایی مسئولیت انتقال ۱۵۰/۰۰۰ محکوم را برای حضور در دادگاه، فوریت‌های پزشکی و تعویض زندانهای آنها در سراسر این کشور بر عهده دارد. همچنین «con air» نام آخرین فیلم موفق «جری بروکهایم» تهیه‌کننده فیلم‌های محبوب «تاب‌گان»، «پسران بد و صخره می‌باشد. و همانند فیلم‌های پیشین او در این فیلم نیز ماشینی عظیم و بی‌عیب و نقصی را می‌بینیم که از قطعات گرانبه‌ترین و تکنولوژی بسیار پیچیده و جدید ساخته شده و سرشار از وحشت و هیجان است.

برای «ونیس لارکین» (کیوزاک) این پرواز «con air» جاه‌طلب‌ترین مأموریت کاری او می‌باشد چرا که سرنش این هوایمای را خطرناکترین، بیمارترین و تبهکارترین جنایتکاران آمریکا تشکیل می‌دهند که همگی در راه انقضا به یک زندان فوق مدرن هستند.

دستیار «کیوزاک» می‌گوید: همه این هیولاها در یک هوایمای کیوزاک او را مطمئن می‌کند و می‌گوید: «خواهش می‌کنم جین این یک ماشین بی‌عیب و نقص است تنها نگرانی ما این بادام زمینی‌های ساقه‌ساز و تکانهای هوایمای است.» و چقدر هم درست گوید.

در بین این جنایتکاران نیز کامرون پو (با بازی نیکلاس کیج) کماندوی سابق ارتش آمریکا دیده می‌شود که به خاطر قتل عام چندین نفره ۸ سال را در زندان بسر برده است، اینک زمان آزادی او فرا رسیده و می‌خواهد برای اولین بار دختر ۷ ساله خود را ببیند. و اگر این جانپان و تبهکاران هوایمای بخوانند آزادی او را مختل کنند آن وقت است که خشم و عصیان او را خواهند دید.

«بروکهایم» با توجه به موفقیت فراوان فیلم «صخره» در این فیلم سراسر هیجان و حادثه بازیگران واقعی را به کار گرفته و کارگردانی آنرا به کسی سپرده که اولین کار وی محسوب می‌شود. در واقع این ویژگی بعدی را به فیلم می‌بخشد که فراتر از بازیهای تصنعی ژان کلود ون دام بوده و اولین فیلم کارگردان هم این ویژگی را دارد که روایتی تازه و بدیع باشد.

حقیقتاً نیکلاس کیج با شوخ‌طبعی‌های جالبش به مراتب بهتر از «استیون سیگال» می‌باشد. در کل ماجرا نیز گروهی از بازیگران توانا در حال حمایت و پشتیبانی از او هستند. به هر حال «سایمون وست» کارگردان سابق برنامه‌های تبلیغاتی به خوبی می‌تواند از عهده ترکیب پرهیجان حوادث برآید، و یک فیلم پیش از حد احساسی را بوجود آورد. فصل افتتاحیه فیلم تقریباً نادیده گرفته شده و توضیحات مقدماتی در استفاده بیش از حد موسیقی از بین رفته است. و پرشهای سریع نیز نمی‌توانند به خوبی اصل مطلب را بیان کنند.

و به واقع فیلم «con air» یک تبلیغ کنترل شده دو ساعته برای عصیانگری و نیستی می‌باشد. بدون هیچ شک و تردیدی طرفداران فیلم‌های حادثه‌ای با اندکی احتیاط از آن استقبال خواهند کرد.

فیلمهای حادثه‌ای به خوبی آشنا شوم.

کیج تلاش بسیاری نمود تا نقش «کامرون پو» را از نقش و شخصیت «استنلی گوداسپید» جدا نگاه دارد. بارزترین تفاوت به وضعیت جسمانی مربوط می‌شود؛ پس از ماهها تمرین و تلاش می‌شد در فیلم هواپیمای محکومین اندام آماده او را سنگین و بسیار ورزیده‌تر دید. نقش هواپیمارایان را چند تن از مردان درشت اندام هالیوود بازی کردند و لازم بود که تماشاگران به این گمان باشند که «پو» در صورت درگیری از پس تک‌تک آنها برخواهد آمد.

«کیج» علاوه بر همکاری در تنظیم نقش خود، به بررسی و تحقیق بسیاری نیز در این مورد پرداخت. مدتی را در یکی از زندانهای بسیار مطمئن گذراند و با هم‌سلولان خود ملاقات کرد و با نحوه زندگی آنها از نزدیک آشنا شد.

وی می‌گوید: «رفتن به زندان این فرصت را به من داد که از محکومان پرسش‌های بسیار عمیق بپرسم. چیت؟ تنها سه یا چهار روز بود که جایزه مخصوص آکادمی را برده بودم. آنها هم از من می‌پرسیدند که چطور شد این کار را شروع کردم و من هم سوال می‌کردم چطور زنده می‌مانید؟ متأسفانه برخی مواقع این امر به نژادپرستی مربوط می‌شد. فهمیدم که در محیطی مثل زندان برای زنده ماندن، سفیدها با سفیدها، مکزیک‌ها با مکزیک‌ها و سیاهان با سیاهان همکاری می‌کنند. ظاهراً بدینوسیله آنها از خودشان حمایت می‌کردند. از طرف دیگر به من فهماندند که احترام خاصی وجود دارد که فرد باید آنرا بداند، قراردادی در این باره که چگونه باید با همبند خود رفتار کنی که همین مسأله بخشی از روند زنده ماندن است. همچنین رفاقت بسیاری را بین آنها دیدم. زندانیانی هستند که برای زنده ماندن یکدیگر گروه‌هایی را تشکیل می‌دهند. درست مثل رابرت استیون در این مورد صحبت کردم. به من پیشنهاد کرد تا به آنتیون آلاباما بروم. من هم رفتم و افراد زیادی را دیدم. بخشی از این سفر مثل مسافرت با تور بود که با خوشی برگزار شد ولی مطمئن نبودم که جوهره اصلی مردمی را که در آنتیون بودند دیده باشم. با نحوه صحبت کردن آنها اندکی آشنا شدم، صدای آنها را ضبط کردم و به نزد «رابرت» آوردم و در مورد آن اطلاعاتی را جمع‌آوری کردم و سپس به بررسی و مطالعه آنها پرداختیم.

اگر به نظر می‌رسد که تمامی این اطلاعات برای یک فیلم بزرگ بیش از حد است توجه به این مطلب ضروری است که تلاش گروه بازیگران در بالا بردن سطح فیلم هواپیما محکومین فراتر از فیلم عادی می‌باشد.

کیج می‌گوید: «از کار با کامرون خوشحالم، شباهتی به رابطه‌ای که من با «میکلتی ویلیامسون» داشتم.

در حالیکه زندگی در پشت سیله‌های زندان در شکل‌گیری شخصیت «پو» بی‌ارزش نبود، وی به هیچ‌وجه وانمود نمی‌کند که از این تجربه لذت برده است. او با ناراحتی صحنه‌ای را به یاد می‌آورد که او «سایمون وست» کارگردان فیلم ناخواسته این قرارداد زندان را شکست و این امر حسادت و حادثه‌ای را در محوطه زندان بدنبال آورد.

می‌گوید: «بارها در جریان مصاحبه دچار اضطراب و هیجان می‌شدم، روی موضوع خیلی دقیق می‌شدم و به جرم شخصیتی که او را به اینجا رسانده بود فکر می‌کردم، مشکل بود که کار را ادامه بدهم. مجبور بودم به یک گروه دیگر بروم و به کارم بپردازم. وقتی به خانه برگشتم احساس ترس داشتم. توی وان حمام دراز کشیدم و به افراد مختلفی که دیده بودم فکر کردم.»

این بازیگر از آرامشی که در زمان تحقیق پیرامون لهجه جنوبی نقش خود، نصیبش شده بود، لذت برد. می‌گوید: می‌خواستم صدایی مردانه داشته باشم صدایی که پیش از این در فیلم دیگری به گوش نخورده باشد. با



من ندارم، چنین آدمها با قهرمانانی را همیشه در خیال می‌دیدم، حال می‌توانستم به آن جامه عمل بپوشانم که موفق هم از آب درآمد. از اینکه به من فرصت داده بودند تا در قالب این شخصیت در یک فیلم دیگر پروبال بگیرم خشنود بودم. فکر می‌کنم فیلمهای پر حادثه یک صحنه بزرگ هستند به بزرگی جهان. از اینکه فیلم تکراری به نظر آید احساس سرخوردگی می‌کردم ولی حال از مشاهده تغییراتی که در آن روی داده است خوشحالم. «جری بروکهایم» در این راه زحمت زیادی کشید. در این فیلم نیز مثل فیلمهای بزرگی چون «فراز بزرگ» و «یا the dirty the ezen هنرپیشه‌های بزرگ و مستندی حضور داشتند. هنوز هم از فیلمهای حادثه‌ای لذت می‌برم ولی امیدوارم می‌توانستم وقت بیشتری را صرف شخصیت‌پردازی و بهتر کردن موضوع فیلم بنمایم.»

زمانیکه از کیج در مورد همکاری‌اش سوال شد وی به ستایش از هوش و زیرکی آنها لب‌گشود. می‌گوید: «جان کیوزاک» و «جان مالکوویچ» واقعاً بازیگران توانا و فاداری هستند. من هرگز هنرمندان را با یکدیگر مقایسه نمی‌کنم ولی چون ما همگی با هم کار می‌کردیم به نظرم «کیوزاک» می‌تواند بدیهه‌سازی کند. وقتی که نمی‌دانید چه اتفاقی قرار است روی دهد او می‌خواهد یکی دو سکانس از فیلم را کار کند. به نظر می‌رسد او یکی از بهترینهاست و فکر می‌کنم مالکوویچ فردی بسیار دقیق است و نسبت به انتخابهای حساس. ولی حتی ذکر این مطالب نیز دشوار است چرا که هر دو در هنگام کار از خصوصیات و ویژگیهای خاصی برخوردارند. هر دو بازیگرانی مستعد و باهوش هستند.

«میکلتی» (ویلیامسون) از آن گروه آدمهایی است که می‌توان آنها را دوست خواند. انسان درستکاری است و از بودن با او لذت بردم. شخصیتی قوی دارد و بازیگری جدی و تواناست و می‌تواند جای خود را در دل تماشاگران باز کند. این صرف شخصیت فردی است که در کارش احساسات را برمی‌انگیزد و مردم مجذوب او می‌گردند.

همچنین این جاذبه دلنشین «کیج» است که او را در فهرست اول بازیگران هالیوود قرار داده است. وی در ۷ ژانویه ۱۹۶۴ با نام نیکلاس کاپولا در شهر ساحلی کالیفرنیا دنیا آمد. وی برادرزاده کارگردان توانای سینما فرانسیس فورد کاپولا می‌باشد ولی در آغاز کار نام خود را تغییر داد تا به شهرت خود برسد. بازیهای درخشان او در فیلمهایی چون کاتب کلاب، پرند، رویای آریزونا، moon struck رد را ک وست و بوسه مرگ در عرصه صنعت سینما او را به شهرت رساند و کسب جایزه اسکار بهترین بازیگر مرد به خاطر بازی در فیلم ترک کردن لاس و گاس بر توانایی او صحنه گذاشت. وی در سال ۱۹۹۵ با پاتریشیا آرکووث ازدواج نمود. در حالیکه همیشه به راحتی می‌توان نادریستی و حوادث مفتضحانه‌ای را در بین بهترین هنرپیشگان هالیوود یافت ولی به نظر می‌رسد کیج یک نجیب‌زاده تمام عیار می‌باشد.

وی از روی شعور و منطق با موضوع شهرت برخورد کرده و به خوبی می‌داند که آن می‌تواند یک امر گذرا باشد. احتمالاً چنین بلوغ و تکاملی تنها می‌تواند از تجربه چندین ساله او در این سیستم بدست آید. «کیج» تأکید

می‌کند که واقعاً خوشنود است که در زمان جوانی چنین تجربه زودگذری را نداشته است.

می‌گوید: «به نظرم حال می‌توانم آنها بهتر هضم کنم چگونه آنها به کار بندم و قدر آنها بدانم. با مسائل مهم دیگری سروکار دارم. خوب تربیت شدم. می‌دانم که چگونه بدون مغرور شدن از آن لذت ببرم. به نظرم در مورد پذیرفته شدن این اثر یک حس کامیابی و موفقیت در وجودم شعله می‌کشد. حس خوبی دارم. به نظر می‌رسد که تقریباً برای ۱۵ سال بدون اینکه مردم بفهمند همیشه احساس تنهایی کرده‌ام. دیگه داشتم کارم را ول می‌کردم. ولی چنین نشد. حال به نقطه‌ای رسیده‌ام که ظاهراً با مردم هماهنگ هستم. و از این امر لذت می‌برم. مطمئنم بزودی فیلم دیگری را شروع خواهم کرد و همه را خسته و کسل بر جای خواهم گذاشت.»

البته بعید است که این امر در آینده‌ای نزدیک رخ دهد. بزودی او در یک فیلم حادثه‌ای دیگر دیده خواهد شد و آنچه را که «تریلوزی حادثه‌ای» خود می‌خواند تکمیل خواهد کرد. فیلمی به نام تغییر چهره فیلمی بر زرق و برق از جان وو که همراه با «جان تراولتا» خواهد بود. کیج می‌گوید: «جان وو فکر می‌کند این فیلم بعد از فیلم the killer بهترین فیلمش است. هنوز آنها ندیده‌ام ولی به شما می‌گویم که در زمان همکاری با «وو» و «تراولتا» اوقات بسیار خوشی داشتم. مطمئنم فیلم خوب و جدیدی از آب در خواهد آمد. مثل یک تجربه جمعی بود. هر دو تلاش می‌کردیم تا ریتم صدای یکدیگر و نحوه حرکات بدنتان را بشناسیم، بدانیم که در چه زمانی مدل یکدیگر بشویم و در چه زمانی تا چه حدی می‌توانیم همانند یکدیگر باشیم.»

سال بعد او با تیم پرتون کار خواهد کرد و بار دیگر آخرین قهرمان کتاب جالب «تولد دوباره سوپرمن» را خواهد آفرید.

می‌گوید: سوپرمن یک اسطوره امریکایی است و فکر می‌کنم یک شخصیت و چهره مهم می‌باشد چرا که تمامی کودکان جهان تحت تاثیر آن می‌باشند. خوب می‌خواهم این فیلم به نحوی عالی ساخته شود در مورد ایفای نقش آن نظرات خاصی دارم که فعلاً نمی‌خواهم سخنی از آنها به میان آورم.»

کیج که برای دو سال آتی فیلمهای snake Eyes و defestive detective را در دستور کار خود دارد بعید است که بتواند وقت زیادی را به استراحت بگذراند. وی همچنین اداره کمپانی تولید فیلم خود را نیز دارد تا داشتن نقشهای ارضاکنده و عالی را همواره برای خود تضمین کند.

با درایت و تدبیر خاصی می‌گوید: «کار ما یک نوع موج سواری است. سعی می‌کنم در هر زمان حالت و حس خود را بیابم. کار کمپانی تولیدی من این است تا پروژه‌هایی را بیافریند که من در آن دوره خاص زندگی بدانها علاقمندم. در این زمان خاص من علاقه شدیدی به درامهای خانوادگی دارم. احتمالاً بازی در این گونه فیلمها مشکلتر از دیگر فیلمهاست و از زمان فیلم ordinary people دیگر شاهد فیلم خوبی نبوده‌ام. برآتم تا یک فیلمنامه خوب از یک درام خانوادگی را بیابم و فکر می‌کنم در شرایط فعلی برای به تصویر کشیدن چنین شخصیتی در فرم عالی ذهنی قرار دارم. همچنین حاضرم در زمانی خاص به عقب بازگردم و ایفای نقش شخصیتی شرور و تبهکار را بر عهده بگیرم. کمپانی من فقط می‌خواهد تمامی راه‌ها را در دسترس من قرار دهد.



مؤسسه دانشگاهی رسام هنر

هنر جو می پذیرد

واحد تجسمی
 طراحی، نقاشی، آبرنگ، رنگ و روغن، مجسمه‌سازی
 عکاسی، گرافیک، خوشنویسی، سنگ‌نگاری، طراحی نقشه‌های تزیینی

واحد موسیقی
 تئوری موسیقی، سولفژ، هارمونی، سنتور
 سه تار، تار تنبک، پیانو، ویولن
 آواز ایرانی، بزرگنوا

واحد تئاتر
 کریم، بازیگری، نمایشنامه‌نویسی، طنز، موبسی
 طراحی صحنه، تئاتر عروسکی، طراحی لباس

واحد سینما
 فیلمنامه‌نویسی، فیلمسازی و کارگردانی
 شناخت سینما، تصویربرداری و ویدئو

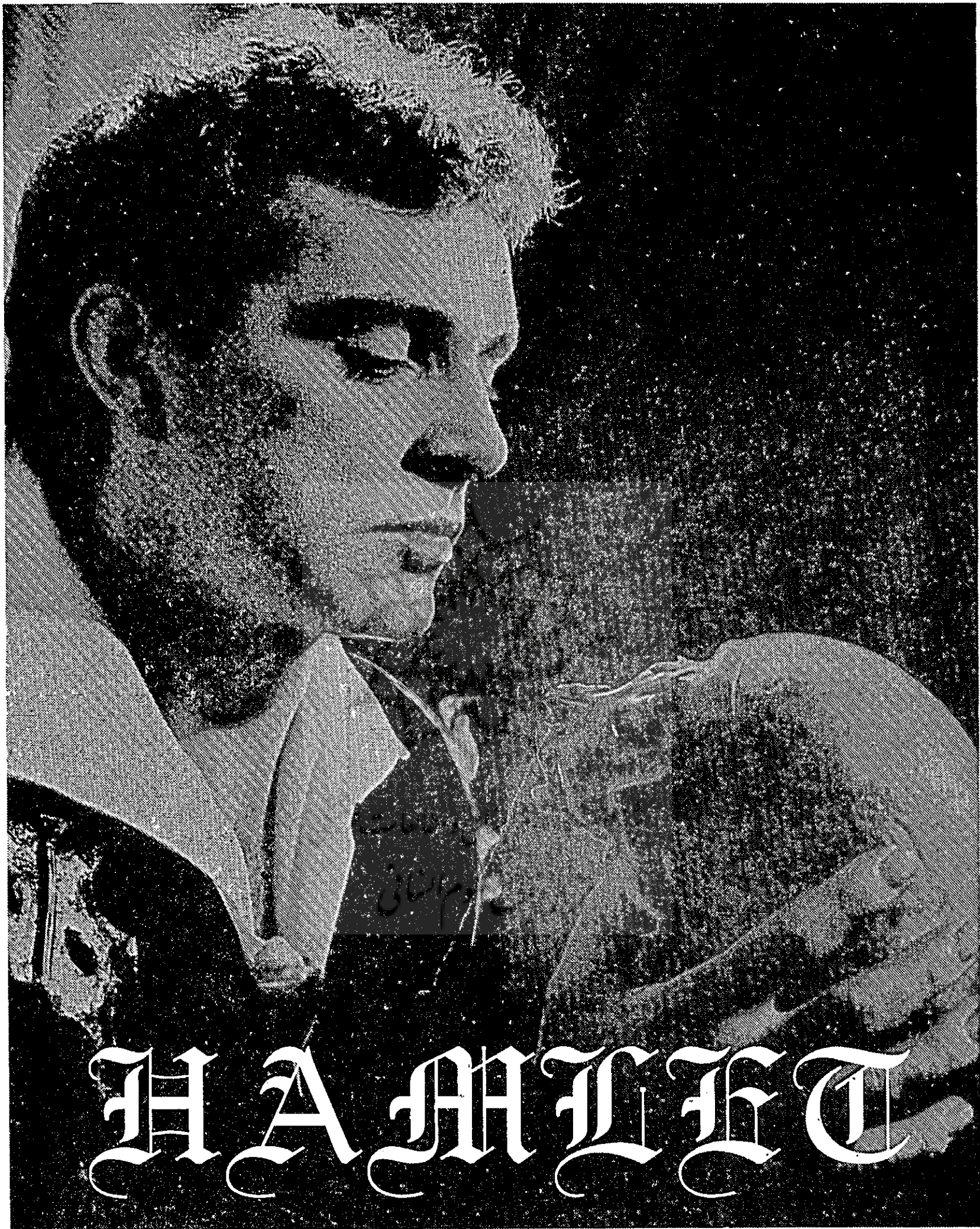
تکنور هنر و معماری

کلاسهای آمادگی مرحله اول در ۱۰ ساعت کلاسهای اختصاصی مرحله دوم بصورت تک‌درس در ۶۰ ساعت به همراه تکنور آزمایشی

با حضور اساتید دانشگاهی
 و ارائه گواهینامه

نشانی: خیابان انقلاب، روبروی در اصلی دانشگاه، تهران خیابان فجر رازی، خیابان شهدای زاهدی

تلفن: ۶۴۱۷۳۲۴ - ۶۴۱۷۳۲۵ - ۶۴۶۵۵۵۴



H A M I T

● ریچارد برتون در صحنه‌ای از نمایشنامه هملت